

پر ششگر

هنگامه هومانی

مصاحبه اختصاصی توتو  
در بخش کودک و نوجوان  
با



سولماز نصرابادی



# گفت‌وگوی اختصاصی پیرامون ادبیات کودک و نوجوان با سولماز نصرآبادی (مربی فرهنگی و قصه‌گو)



سولماز نصرآبادی

یدالله رؤیایی عزیز باشد که، «کلمه نمی‌تواند به تهی تکیه کند.»؛ بنابراین از چیستی‌ها عبور کرده، رو می‌کنم به چگونگی‌های ادبیات کودک یا بهتر بگوییم؛ «گشایشی به نام ادبیات کودک.»

پیرامون ما در حال تغییر است. این گزاره تازگی ندارد و هم‌نوای تجدد امثال مولوی است؛ منتها با ریتمی تندتر یا این‌گونه بگوییم ریتمی تندتر، تندتر، تندتر و بی‌گمان سروکار داشتن با کودکانی که با این ریتم به‌زیستند، مقداری که نه، مقادیر غیرقابل‌پیش‌بینی کار را برای تولیدکنندگان کلمه دشوار می‌نماید.

کودک امروز برای دریافتن آن‌های خود نیازمند است دستِ رد بزند به چارچوب‌ها؛ آنچه بلانشو در قطعه‌نویسی

ارائه می‌دهد، بستری است به‌شدت قابل‌رویش برای امکانی از اندیشیدن، نحوه‌ای از اندیشیدن که امکان آری‌گویی دارد به ناکاملی و محدودیت.

نگاهی که نوعی ایجاد وقفه است در روایت همه‌چیزدانی و من در ادامه، نمونه‌هایی درخشان از بسترهای فراهم‌شده را خواهیم آورد و دریغ دارم بگوییم این نمونه‌متن‌ها ترجمه‌اند و درصد فروکاست مخاطب به مصرف‌کننده‌ی صرف نیستند و اساس امکانی از اندیشیدن را پاس داشته‌اند. این کتاب به‌آشنایی‌زدایی در خلق شخصیت به کودک فرصت می‌دهد تا بیندیشد به تخصص فن و مهارت، در پذیرفتن مسئولیت‌ها.

راننده برای چند دقیقه

اتوبوسش را ترک می‌کند و آن را به خواننده‌ی کتاب می‌سپارد. (توجه کنید به شکستن دیوار و راه‌دادن خواننده‌ی کودک به متن)

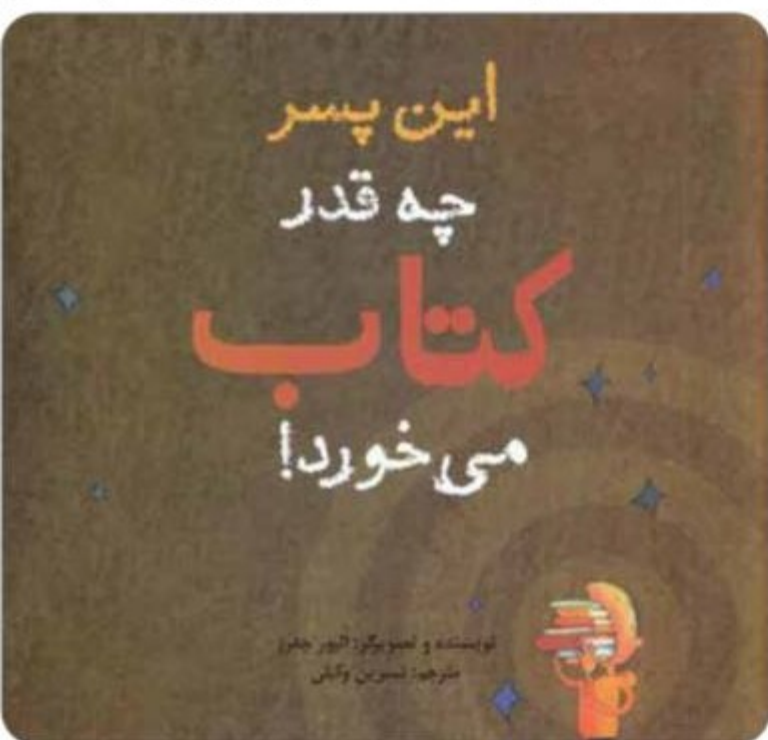
قبل از رفتن درخواست می‌کند، به کبوتر اجازه نده اتوبوس براند؛ اما کبوتر که عاشق رانندگی است به هر روشی متوسل می‌شود تا از خواننده‌ی کتاب اجازه بگیرد و اتوبوس را براند.

کتاب **این جا، مال من است** اثر ژروم رویی لیر، گذشته از تصویرگری ساده‌ای که خویشاوندی دارد با ابژه‌های کودک، تنها با یک خط، یک شاخه درخت و یک کودک به طرح ژرف‌ترین دغدغه‌ی انسان امروز مبنی بر رادیکالیزم پرداخته است.

پسر کوچولو با گچ، خطی

**هنگامه هومانی**؛ با توجه به اینکه ادبیات کودک، نقش به‌سزایی در تربیت و تعلیم و نقش اجتماعی کودکان و آینده‌ی آن‌ها دارد، لطفاً تحلیل و دیدگاه خود را با برشماری کتاب‌هایی در راستای گفت‌وگو بفرمایید.

**سولماز نصرآبادی**؛ جای دارد برائت‌استهلال سخنم



نویسنده و تصویرگر: مو و پلرز  
مترجم: زهرا احمدی

می‌کشد. حالا آن طرف خط مال اوست. جایی که هیچ‌کس اجازه ندارد وارد آن شود؛ اما موجودات دیگر به این خط جداکننده و تمامیت‌طلب، توجه نمی‌کنند.

در کتاب **این پسر چقدر کتاب می‌خورد** اثر درخشان الیور جفرز بی هیچ نسخه‌پیچی آمرانه‌ای، به کودک پیشنهاد می‌شود به جای خوردن! کتاب را بخواند و حتی در جلد کتاب نیز با طراحی گوشه‌ای گاززده این چهره را زیباتر و ملموس‌تر، عرضه می‌کند.

هنری عاشق کتاب است، او دوست دارد به جای خواندن، آن‌ها را «بلعد!»

هنری هرچقدر بیشتر کتاب می‌خورد، باسوادتر می‌شود؛ اما زیاده‌روی در این کار سبب می‌شود که او نتواند کتاب‌ها را هضم کند و چیزهایی که یاد گرفته است، باهم قاطی می‌شوند. این کتاب با تأکید غیرمستقیم بر اینکه یادگیری امری به یک‌باره نیست؛ بلکه نیاز به تدریج دارد. گزاره‌ی

کلاسیک «کار نیکوکردن از پُرکردن است» را با تاکتیکی داستانی و مبتنی بر علیّت، به گود تجربه‌ی زیسته‌ی کودک امروز می‌کشد.

سرانجام هنری، خوردن کتاب‌ها را کنار می‌گذارد و کتاب‌ها را می‌خواند. اکتی که تأمل می‌طلبد. نیازمند بازه زمانی وسیع‌تری بوده، حواس پنج‌گانه را بیشتر به چالش می‌کشد و بی‌تردید در پایان پروسه‌ی خواندن، لذت‌های ماندگارتری از آن صاحب اکت می‌کند.

در **بدجنسی‌های گرگ کوچولو** اثر «ایان وایبرو» گرگ کوچولویی که برخلاف عرف‌های تعیین‌شده جامعه‌ی خود پیش می‌رود و مایل است روال نوع بودگی‌اش را خودش یا آن دیگری‌اش رقم بزند. این رمان کودک را جزو ماندگارترین آثار در ادبیات کودک و نوجوان می‌دانم؛ زیرا برخلاف جریان آب شناکردن را به کودک نشان می‌دهد و تابوی «هم‌رنگ جماعت شو» را نقض کرده و اصل «ممکن

است حق با اقلیت باشد»، در وجود مخاطب نشا می‌کند. بریده‌هایی از کتاب:

بدوبدو به مدرسه‌ی بدجنسی برگشتم و گفتم: «گوش کن دایی، می‌دانم چطور می‌توانی یک دختر کوچولوی خوشمزه‌ی شنل قرمزی را شکار کنی؟ چرا مثل مادر بزرگش لباس نمی‌پوشی؟»

گفت: «که من احمق‌ترین شاگردی هستم که در عمرش دیده است.»

امروز دایی زودتر از همیشه از رختخواب بیرون پرید و گفت: «فکر بکری به سرش زده است...گفت که آن کلاه را باید سرش بگذارد و ادای مادر بزرگ دختر کوچولو را درآورد.»

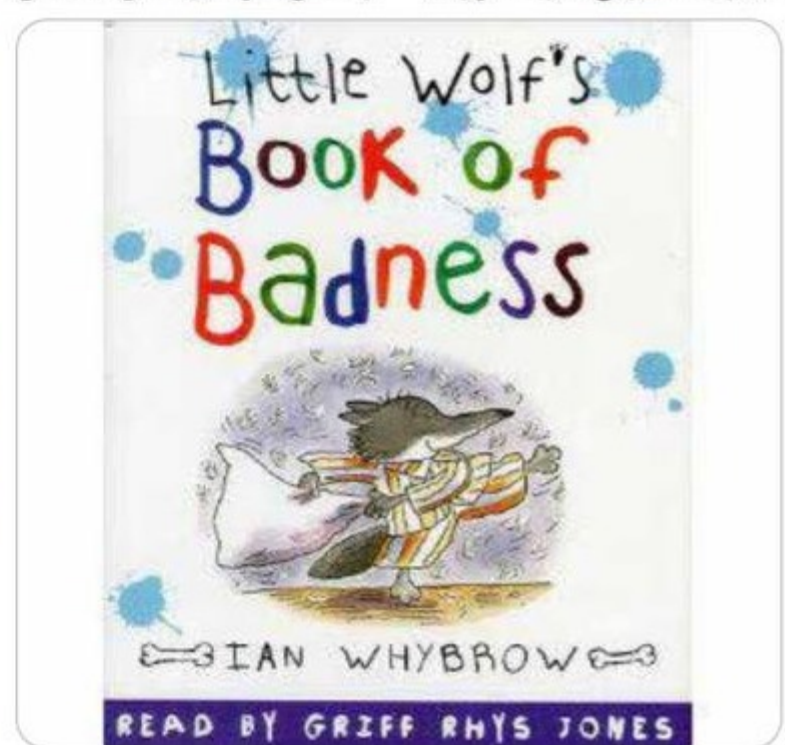
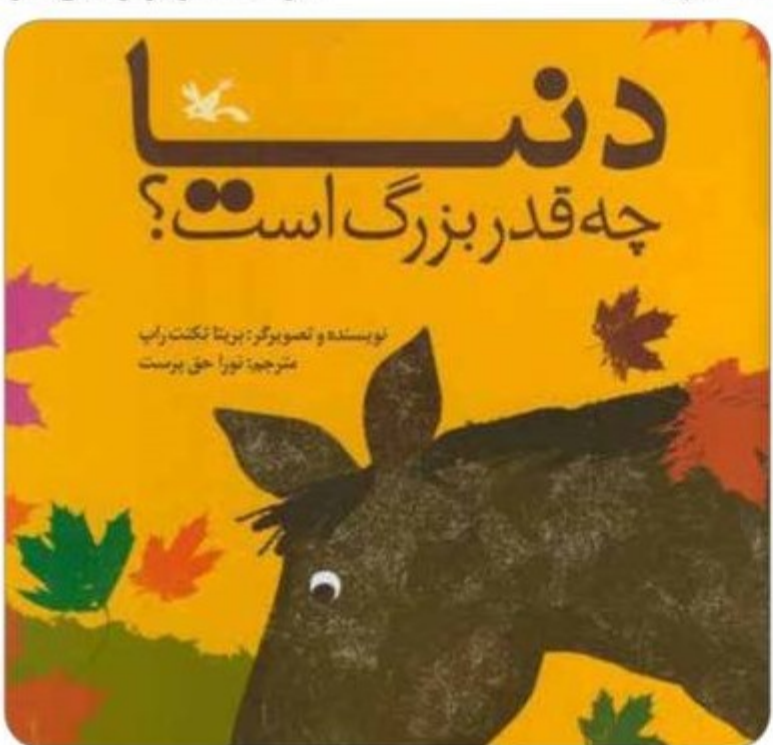
گفتم: «دایی این را که من به تو گفتم، این فکر من بود.»

گفت: «خُب که چی؟»

گفت: «اگر من واقعاً یک گرگ بدجنس باهوشی بودم؛ باید خودم می‌فهمیدم که، فکرهای خوبت را برای خودت نگه دار.»

کتاب **دنیا چقدر بزرگ است** اثر برینا تکنت راب، داستان موش کور کوچکی است که در جست‌وجوی پاسخ سؤال خود راهی سفری یک‌روزه می‌شود. او از سایر حیوانات می‌پرسد که دنیا چقدر بزرگ است و هرکدام از حیوانات پاسخی به او می‌دهند. در پایان او با پاسخی که مبتنی بر پرسش‌هایی دیگر است به خانه بازمی‌گردد؛ درواقع با مجهولاتی افزون‌تر تا فراهم‌کننده‌ی سفرهایی دیگر باشند.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «آن‌ها از بالای اقیانوس پرواز کردند. همان طور که بالا و بالاتر می‌رفتند؛ موشی، دنیا را بزرگ و بزرگ‌تر می‌دید. باد می‌وزید. موشی با صدای بلند طوری که مرغ دریایی بشنود، داد زد: «آن چیست؟» مرغ دریایی جواب داد: «یک نهنگ گنده است.» موشی پرسید: «می‌توانیم به او سلام کنیم؟» مرغ دریایی گفت: «بله. محکم بشین.» مؤلف تصویرگر این اثر،



تلاش داشته است تا کودکان بالای ۶ سال را با مفاهیمی همچون دوستی، مشارکت، سفر و... آشنا کند.

به هم‌رسانی کتاب‌ها با این چند نمونه بسنده می‌کنم، هرچند جای دارد به **ماهی سیاه کوچولو** اثر زنده‌یاد صمد بهرنگی با تصویرگری فرشید مثقالی برنده جایزه هانس کریستین آندرسن و کتاب **هفت روز هفته دارم** از احمدرضا احمدی نیز اشاره کنم و ده‌ها نمونه‌ی دیگر که کودک را به مسیر دیگری از شدنش سوق می‌دهد.

اعتقاد دارم آنچه کار صمد بهرنگی را متفاوت کرد در زمانه خود تا به کنون، آموزش جستجوگری، دست‌پس‌زدن به رادیکال‌های زیستی و خط‌کشی‌های ازپیش‌وضع شده است و اینکه هیچ‌کسی حرف آخر را قرار نیست بزند.

**هنگامه هومانی: صمد بهرنگی عزیز** خواسته در داستان ماهی سیاه کوچولو موضوعات مهم را رد زند به تأمل در خواستن و فعل خواستن را صرف در وضع‌ها دانست که در پی رؤیاهارفتن یعنی قافیه‌های زندگی را خود برگزیدن. شما شعر کودک (به‌عنوان بخش مهمی از جهان آموزشی و انگیزشی او) در کتاب‌های درسی با مضامین وصفی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**سولماز نصرآبادی:** شاید یکی از کارهایی که قرار است شعر برای کودک یا نوع بشر انجام دهد این است که از چیزهای آسان لذت نبرد. به عبارتی سرک بکشد به زیر سطح.

اگرچه لذت، از دستاوردهای غایی ادبیات است؛ ولی پرورش همین لذت می‌تواند محلی از اعراب باشد.

اصل «نگو نشان بده»، شاید روشن‌ترین نفی وصف باشد در شعر، که قبایی از دانای کل را بر تن دارد و حالتی منفعل و فاقد از حرکت را پیش روی مخاطب می‌گذارد.

**هنگامه هومانی:** پیشنهاد علمی شما در این زمینه پس از چند دهه مریگیری در کانون پرورش فکری کودکان چیست؟ **سولماز نصرآبادی:** سپاسگزارم که دانش‌واژه‌ی پیشنهاد را در این پرسش به کار بردید. محیط بر این اصل هستی که ادبیات مستقیم‌گویی ندارد. ما می‌بینیم سعدی در گلستان در قالب تمایزها، سخن‌ها کرده یا در قابوسنامه آمده است که: همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز زاده نشدند. تنها، در این سخن عدم قطعیت، نسبیت و کثرت موج می‌زند.

موضوعاتی که می‌خواهیم به کودکان ارائه دهیم ضرورت دارد به شکل غیرمستقیم باشد.

ادبیات می‌تواند یک سایش باشد. می‌تواند یک بستر برای اندیشیدن باشد، بستری که مخاطب کودک به آن اعتماد کند برای دریافتن خود. و آن وحشی محترمی که روان‌شناسان از او نام می‌برند، بتواند جان خودش یا آن دیگری‌اش را محاکات کند.

ادبیات کودک و نوجوان در شتاب آغشته به هیجان کتاب **باب گراهام است** که میان بی‌تفاوتی بزرگسالان،

کودکی را نشان می‌دهد که بال شکسته‌ی کبوتری را درمان می‌کند. ادبیات کودک یعنی این و احیای انسان فارغ از وعده‌ی بهشت و دوزخ.

**هنگامه هومانی:** یعنی ما در مسیر ارتباط با کودک، امر واقع را در نظر بگیریم که همان تجربه‌اندوزی رفتاری اوست نسبت به شکوفایی‌اش که خود تجربه کند و از جهان اکتساب که مختص یادگیری دانای کل است خارج کنیم او را، و به سلوک استنباط در وضع پرورشش برسیم. درست است این برداشت که می‌شود استقلال‌یافتگی مواضع پرورشی ایشان؟

**سولماز نصرآبادی:** این یک برداشت است و من همراهم با این برداشت؛ مضاف بر اینکه می‌توان تأویل‌های دیگری نیز داشت. آنچه قطعیت دارد؛ عدم قطعیت است.

عینیت‌گرایی ابزار ادبیات کودک است و سوژه در جهان ابژه برای کودک توسعه می‌یابد. در نقاشی که از کودکان مشاهده کردیم گل با ریشه است. در خانه‌ها، لامپ آن‌سوی دیوار را می‌بینیم و مادر باردار با کودک که آستن است، تصویر می‌شود. کودک اهل سانسور نیست و تجربه‌هایش را بی‌هیچ ممیزی در هر فرصتی واگویه دارد و بی‌دلیل نیست که هنرمندان بزرگ، بازگشت به کودکی را روش کار کرده‌اند؛ مانند پیکاسو که در سبک کوبیسم از نقاشی کودکان الهام گرفت یا سالوادور دالی.

**هنگامه هومانی:** مضامین‌های

آموزشی و چندجنبه‌ای را در مسیر زاینده‌ی ادبیات کودک، چگونه ارزشیابی توصیفی می‌کنید؟

**سولماز نصرآبادی:** در آغاز سخنم به این بنیان اشاره کردم که لزوماً ادبیات قرار نیست آموزش بدهد و ما در این رویکرد تا آنجا که می‌توانیم از کلیت رو برمی‌گردانیم؛ ولی به قول بلانشو آن را در جایگاه ضرورت حفظ می‌کنیم.

بالتبع افزایش دایره‌ی واژگان کودک، تقویت حواس پنجگانه، هم‌ذات‌پنداری، تقویت خیال، ترکیب

و بالاتر از تمام این‌ها مواجه کردن کودک با تفاوت‌های فردی از اپوخه‌هایی است که ادبیات به‌ویژه شعر، برای کودک فراهم می‌کند هرچند به‌درستی مزه‌ژانرهای ادبی متعین نیست.

**هنگامه هومانی:** شعر عامیانه و لالایی‌ها چگونه تبیین به وضعیت هستند، به کارکردهای ادبیات کودک؟

**سولماز نصرآبادی:** شعرهای عامیانه و لالایی‌هایی که زنده‌یاد ثریا قزل‌ایاغ به خوبی به آن‌ها پرداخته؛ همچنین محمدهادی محمدی در **تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان!** خالقانی گمنام دارد؛ اما آنچه در پژوهش باتوجه به زبان راوی و فضاهایی که ترسیم شده به‌دست آمده، آفرینشگر این ژانرهای جاویدان، مادران و مادر بزرگ‌ها بوده‌اند و همچنین سروده‌هایی که غنی‌ترین نوع ادبیات کودک است به سبب:

۱. گستردگی دایره واژگان؛



پرسشگر: هنگامه هومانی

گلین خانم را با درشکه به رادیو می برد. این واقعه زمانی ارزشمند می شود که می فهمیم تاریخ وقوع آن مربوط به ۱۳۱۳ شمسی است.

در دهه های پیش از انقلاب رادیو فرهنگ با ضبط برنامه های فرهنگی مردم و چاپ آن ها در ماهنامه فرهنگ و هنر ساختارشناسی این مهم پنداری را آغازی خوش بنهادند.

آقای انجوی شیرازی از بنیان گذاران این مهم بود و زنده یاد سیداحمد وکیلان و محمود روح الامینی و... در ادامه ی همین فرهنگ شفاهی، کارهای مهمی داشتند تاکنون و محمود کتیرایی در پیش از انقلاب در کتاب خشت خام هم همین نگاه را بارور کردند. هرچند بنیان فرهنگ مردم پژوهی را احمد طالبوف در کتاب احمد پس از آن دهخدا در چرند و پرنده و جمال زاده در سال ۱۳۱۳ در کتاب داستان کوتاه یکی بود، یکی نبود و هدایت و آل احمد در داستان نویسی و فرهنگ عامیانه، سلوک دادند. بسیار کسان ارزشمند جان عزیز در این مسیر

کودکان چگونه است؟ **سولماز نصرآبادی:** به قول فروغ گرامی، «کسی که شبیه هیچ کس نیست» و این هیچ کس یک پارادایم است. پرسش شما فوریت گونه ای از عدم انسجام و پیوستگی را در پی دارد. آنچه نظیرش را ما در ادبیات فولکوریک بومی و عامیانه مان کلید زده ایم؛ (البته ما که نه، اجداد خردمند ما) و هیچانه ها، فرمی از این کار شگرفند که هدفی جز التذاذ ادبی ندارند و در عین بی معنایی بیشترین کارکردها را داشته اند به دال ابهام، به دال گریز از آمرانه گویی، گریز از نیروی خرق عادت و غریب محوری.

**هنگامه هومانی:** این بی معنایی در چگالی کودک نگری بسامد او را دیدن و درک کردن هاست تا خود به تشخیص برسد.

**سولماز نصرآبادی:** قصه های مشدی گلین خانم مشتمل بر ۱۱۰ قصه ی عامیانه ایرانی است. مشدی گلین خانم از طریق علی جواهرکلام روزنامه نگار و دیپلمات ایرانی با الول ساتن آشنا شد. مشدی گلین خانم در برخورد با جوان کم گوی انگلیسی شروع به گفتن قصه هایی کرد که ساتن با ثبت آن ها کتاب مورد نظر را پدید آورد.

جواهرکلام که پسرعموی همسر دوم گلین خانم بود، اغلب برای قصه گویی او را به منزل خود در اکباتان می برد. هنگامی که رادیو تهران تأسیس شد؛ جواهرکلام که با رادیو همکاری داشت هر هفته

داریم که مولوی گل سرسید است. تمثیل، به محسوس نمودن انتزاع و ذهنیت، یاری می رساند. هم زمان می تواند دو نقیضین را به انجام برساند. لایه ها را شکافته قابل دسترس کند و لایه هایی نو را بتند.

**هنگامه هومانی:** یعنی ما در مضامینی همچون تمثیل که کارکرد نمادگرایی هم پیدا می کند، می توانیم در مسیر زایش اندیشه نزد کودک آن هم در مضامین رفتاری سوق نهیم به نتیجه ی مطلوب.

**سولماز نصرآبادی:** از فرصتی که این پرسش پدید آورد استفاده می کنم و شخصیت ارزشمندی را معرفی می کنم که تعداد قابل قبولی از قصه ها که حمایتند بر دوش تمثیل را به دست ما رساند. مشدی گلین خانم و این ها را مدیون الول ساتن هستیم.

بازی، نقش بسیار مهمی در رفتارشناسی و آموزش کودکان دارد و بی معنایی بودن موضوعات هم در مسیر همین دلیل بازی و شادی کودک است. از آنجایی که در بزرگ سالی و بهتر بگویم در میان ما، مادران و پدران همه چیز دال بر وجود علتی است و معنایی مشخص در مسیر بازی و تلاش کودک به خواستن و وقت سپاری بیشتر درگیر بی معنایی است و در بی معنایی لذتش فزون می شود؛ مثل اداها و رفتارهای شادبانه.

**هنگامه هومانی:** اکنون بفرمایید به عنوان یک مربی کارکشته که رابطه ی داشتن بی معنایی ها با بازی در رشد

۲. پاسداشت و نگهبانی از واژه ها و مفاهیمی که موزه ی فرهنگ ناملموس اقوام ایرانی اند؛

۳. آموزش انواع زندگی ها؛ جادرنشینی / دام پروری / یک جانشینی / مهارت ها؛

۴. انتقال انتزاعی ترین مفاهیم مانند دوست داشتن، یکرنگی، اتحاد و... .

**هنگامه هومانی:** درباره ی نقش ارجاعی ادبیات تمثیلی برای رابطه برقرار کردن با کودک چه نگاهی دارید؟ در مسیر آموزش و عینیت گرایی کودکان که جسارت حضور پیدا کنند چه منابعی در مسیر زاینده معرفی می کنید؟

**سولماز نصرآبادی:** نمونه هایی که آوردم کتاب هایی قابل نگر هستند برای کودک و اما در حوزه ی کار با کودک برای بزرگ سال، پیشنهاد می کنم: **از این باغ شرقی**، پروین سلاجقه؛ **رمان های کودکان فیلم های کودکان** از داگلاس استریت، فتاح محمدی؛ کتاب **روش شناسی نقد ادبیات کودک و نوجوان**، محمد هادی محمدی؛ **مادرانه ها و شناخت ادبیات کودکان**، ثریا قزل ایاغ و... را مورد بازنگری قرار بدهیم.

**هنگامه هومانی:** روی سخنم کتاب هایی بود برای ما بزرگ سالان تا بهتر به درک حضور کودک برسیم و سپاس که ارجاع دادید پاسخ را به معرفی بهتر.

**سولماز نصرآبادی:** ادبیات تمثیلی، محمل قابل قبولی برای وارد کردن کودک به متن است. ما در ادبیات کهن خود، نمونه های درخشانی